فهرست مطالب

[مقدمه 2](#_Toc401554262)

[نظریه اول در مدلول صیغه نهی: طلب ترک 2](#_Toc401554263)

[دلیل نظریه اول: تبادر 2](#_Toc401554264)

[اشکال بر نظریه اول: عدم صحت تعلق طلب بر امر عدمی 3](#_Toc401554265)

[پاسخ به اشکال 3](#_Toc401554266)

[مقدمه پاسخ: اقسام سه‌گانه عدم 3](#_Toc401554267)

[عدم مطلق 3](#_Toc401554268)

[عدم مضاف به نحو نقیض 3](#_Toc401554269)

[عدم مضاف به نحو عدم ملکه 4](#_Toc401554270)

[بیان پاسخ: حظی از وجود داشتن قسم دوم و سوم 4](#_Toc401554271)

[اشکال به پاسخ: درهرصورت عدم، عدم می‌باشد 4](#_Toc401554272)

[رد اشکال: وجود ذهنی عدم مضاف به حمل شایع صناعی 4](#_Toc401554273)

بسم الله الرحمن الرحيم

# مقدمه

جهت دوم بحث در نواهی در مدلول و موضوع له هیئت و صیغه نهی می‌باشد که در جلسه قبل سه نظریه عمده و مهم در این بحث به‌طور اجمال مطرح شد که به بررسی این نظریات و ادله آن‌ها می‌پردازیم.

# نظریه اول در مدلول صیغه نهی: طلب ترک

نظریه اول در مدلول و موضوع له صیغه نهی این است که صیغه و هیئت نهی برای طلب ترک وضع‌شده است و وقتی ماده‌ای وارد این هیئت می‌شود، هیئت نهی افاده طلب ترک می‌کند. طبق این نظریه طلب، وجه اشتراک و به عبارتی چیزی شبیه جنس مشترک بین امرونهی می‌باشد و تفاوت امرونهی در متعلق طلب می‌باشد که متعلق طلب در امر، طلب الفعل و در نهی، طلب ترک می‌باشد به خلاف نظریه دوم که موضوع له امر که بعث بود و موضوع له نهی که زجر و منع بود، دو حقیقت متباین می‌باشند اما طبق نظریه اول هیئت امرونهی اشتراک ذاتی دارند و موضوع له هر دو طلب است با این تفاوت که متعلق طلب در صیغه امر، امر وجودی است اما متعلق طلب در صیغه نهی، امر عدمی و ترک می‌باشد. مشهور متقدمین و همچنین صاحب کفایه و مرحوم نائینی به این نظریه تمایل دارند.

# دلیل نظریه اول: تبادر

دلیل قائلین نظریه اول بر ادعای خود تبادر این معنا یعنی طلب ترک از لفظ صیغه و هیئت نهی می‌باشد یعنی هنگامی‌که لاتفعل که هیئت نهی است را می‌شنویم متبادر به ذهن، طلب ترک می‌باشد.

بر این نظریه چند مناقشه در کلمات اصولیون ازجمله در کتاب تحقیق الاصول آقای وحید حفظه الله و همچنین در کلمات شهید صدر واردشده است.

# اشکال بر نظریه اول: عدم صحت تعلق طلب بر امر عدمی

اولین مناقشه‌ای که بر نظریه اول واردشده است و در بین قدما هم مطرح بوده است این است که طلب در حقیقت همان شوق و اراده است و شوق و اراده یک امر وجودی است. در هیئت امر متعلق طلب که خود یک امر وجودی است یک امر وجودی یعنی فعل می‌باشد و اشکالی بر آن وارد نیست اما در نهی متعلق طلب ترک فعل می‌باشد و ترک فعل یک امر عدمی و سلبی است و اشکالی که بر آن واردشده است این است که یک امر عدمی و سلبی به لحاظ فلسفی نمی‌تواند متعلق شوق و اراده که یک امر وجودی است، قرار گیرد.

# پاسخ به اشکال

## مقدمه پاسخ: اقسام سه‌گانه عدم

با ذکر مقدمه در انواع و اقسام عدم به این اشکال پاسخ‌داده‌شده است. به این بیان که عدم در مرحله اول بر دو قسم عدم مطلق و عدم مضاف تقسیم می‌شود و در مرحله دوم عدم مضاف به عدم مضاف به نحو نقیض و عدم مضاف به نحو عدم ملکه تقسیم می‌شود که نتیجه این دو تقسیم این می‌شود که عدم بر سه قسم زیر می‌باشد.

### عدم مطلق

قسم اول از اقسام عدم، عدم مطلق می‌باشد یعنی نیستی و عدم، مضاف به چیزی نشده است.

### عدم مضاف به نحو نقیض

قسم دوم از اقسام عدم، عدم مضاف به نحو نقیض می‌باشد مانند عدم قیام یا عدم زید، دایره شمول این نوع عدم وسیع است و هم شامل موضوعاتی که شانیت ندارند، می‌شود و هم شامل موضوعاتی که شانیت دارند می‌شود مثلاً عدم قیام هم شامل عدم قیام زید که قیام در شان او وجود دارد، می‌شود و هم شامل عدم قیام رودخانه که برای رودخانه شانیت قیام وجود ندارد، می‌شود. حکم این قسم از عدم در منطق این است که لا‌یجتمعان و لا‌یرتفعان

### عدم مضاف به نحو عدم ملکه

قسم سوم از اقسام عدم، عدم مضاف به نحو عدم ملکه می‌باشد یعنی عدم ما من شانه الوجود می‌باشد. دایره شمول این قسم نسبت به نوع دوم محدود می‌باشد و فقط شامل موضوعاتی که شانیت دارند، می‌شود. حکم این قسم در منطق این است که لا یجتمعان ولی یرتفعان در مواردی که شانیت وجود ندارد. پس وجه اشتراک عدم نوع دوم و سوم لایجتمعان می‌باشد و وجه افتراق آن‌ها در ارتفاع می‌باشد که حکم نوع دوم لایرتفعان است و حکم نوع سوم یرتفعان در موضوعاتی که شانیت ندارند، می‌باشد.

## بیان پاسخ: حظی از وجود داشتن قسم دوم و سوم

پاسخی که به این مناقشه داده‌شده است این است که هرچند عدم مطلق نمی‌تواند متعلق وجود واقع شود اما قسم دوم یعنی عدم مضاف به نحو نقیض و قسم سوم یعنی عدم مضاف به نحو عدم ملکه می‌تواند متعلق وجود که در محل بحث، شوق و اراده می‌باشد، واقع شوند به خاطر اینکه برای این دو قسم حظی از وجود، وجود دارد به‌خصوص قسم سوم که شانیت وجود را هم دارد.

# اشکال به پاسخ: درهرصورت عدم، عدم می‌باشد

حضرت آیت‌الله وحید و برخی دیگر از علما این پاسخ را نپذیرفته‌اند و فرموده‌اند که امر عدمی درهرصورت امر عدمی می‌باشد و عدم نمی‌تواند متعلق وجود واقع شود و با این پاسخ مناقشه به نظریه اول برطرف نمی‌شود.

# رد اشکال: وجود ذهنی عدم مضاف به حمل شایع صناعی

در رد این اشکال باید گفت که شوق و اراده، یک پدیده نفسانی و کیف نفسانی می‌باشد که دارای متعلق بالذات و متعلق بالعرض می‌باشد. متعلق بالذات اراده و شوق، همان چیزی است که در عالم نفس و ذهن وجود دارد و در محل بحث هم عدم مضاف، به حمل اولی عدم می‌باشد اما به حمل شایع صناعی این دو قسم از عدم، در عالم ذهن موجود می‌باشد و دارای مصداق می‌باشد، آری در عالم خارج عدم مضاف، عدم می‌باشد و موجود نیست اما این مطلب خللی به بحث ایجاد نمی‌کند چون هیچ دلیل فلسفی بر اینکه متعلق شوق و اراده که از امور نفسانی و کیف نفسانی می‌باشند حتماً باید مصداق خارجی داشته باشد و در عالم خارج وجود داشته باشد، وجود ندارد بلکه آنچه لازم است این است که در عالم نفس و ذهن متعلق شوق باید وجود داشته باشد که عدم مضاف در عالم ذهن به حمل شایع صناعی وجود دارد.